

## چرا از خود بی خبریم؟

طبر حین پیرودعته در تحقیق و مطالعه قوانین طبیعی و شیمیایی موجودات زنده دست آمده و همانطور که سالها پیش فیزیکولوژیست بزرگ و پاپی فیزیکولوژی عمومی ۱۹۸۳ برنارد Claude Bernard اظهار نظر کرده است قوانین فیزیکی و شیمیایی در موجودات زنده همیشه و همانند قوانین مواد بیجان میباشد و این حقیقت است که آنرا فیزیکولوژی جدید کشف نموده است مثلاً حالت فیزیکی خون و آب دریا را با قوانین مشابهی توجیه کرده و نیز ثابت نموده است که مثلاً استهلاک و اشباع همگانی، سوخت و تجزیه مواد غذایی میباشد و بنابراین بررسی جنبه های طبیعی و شیمیایی عناصر زنده مانند سایر اجزای عالم ماده ای سهل و ساده است و این تحقیق پیرونده و موفقیت همین است که دانش فیزیکولوژی عمومی را کشف نموده است اما هنگامیکه بیرون های فیزیکولوژی که از عالم و تشکیلات موجود زنده حاصل میگردد مورد توجه و مطالعه بیشتر قرار میگیرد مشکلات جدی تری خود نمایی میکند و این مشکلات فون و تکنیک های عادی فیزیک و شیمی برای آنجزیه و تحلیل آنها که فوق العاده کوچک هستند غیر ممکن بنظر میرسد مثلاً آنچه راه و یا کدام تکنیک میتوان پرده از آنرا کنار کشید و با این تکنیک های حس و تکریم و وسای Chromosomes و ژنهای Genes که در دل آنها قرار گرفته است برداشت در صورتیکه شناسایی و صیوح کلی و شیمیایی فوق العاده کوچک بی مطالعه حاصل اهمیت است چون سر نوشت فرد و آینده انسانیت وابسته با آن است.

عراق در وقت بعضی از آنها مانند شلوح مغزی تا آن درجه است که تحقیق و بررسی آنها تقریباً بحال میباشد. ما هنوز نتوانسته ایم وسیله ای برای کشف اسرار بیشتر مشکلات آنها استفاده کرده و لذا اتحاد همه آشنکی شکست آور سلولهای آنرا دریا بیوه نقل ناکه میبیند یا محاسبات حالت و تیبای ریاضی سرو گذار دارد در برابر جوابی که در تکنیکه فرد. بعضی از آنها از قبیل سلولها هر دو آنها و احساسات سر گردان میشود ..

مانیخواهیم آنچه را که در این باره میفهمیم بر افکار می که در ستمه نلود فیروزکوشی و میکائیک بیوت سیمیه است مطلق کرده و بوزن فلسفی و فنی دایره بر این طریق ابریزد و در عین حال و لی چنین افطای و سقاییه ای میچکد به نتیجه مطلوب و وفیقت چشم گیری نبرواند رسید برای اینکه نمیتوان انسان را بزرگ نظام عین شیمیکی محدود ساخت و با او نتواند یک سیستم روحانی شناخت .

گرچه انسانشناسی باید با این علوم با استفاده کند در عین حال لازم است که رشته های تخصصی خود را نیز تقویت نماید زیرا انسان شناسی نیز بطور کلی از علوم است که باید با علم علوم مربوط به سونکولها و اشیا و الکترونیک و نهایتاً یک علم مستقل و اصل تقویت گردد. کنشی پیشرفت علوم مربوط به انسان را در سقاییه با تکامل سریع علوم فیزیک و نجوم و شیمی و میکائیک ، در مطالب زیر خلاصه کنیم :

۱- علمی احتیاج و همچنین قات فرمتهای مختلف ایجاد ما برای تحقیق و مطالعه در باره خود .

۲- پیچیدگی و اجام موضوع .

۳- پیچیدگی طبیعت و ترکیب مناسب عقل انسان .

اینها از عقل و موانع اساسی این راه است که بر طرف کردن آنها مستلزم کوششها و مجاهدتهای فراوانی میباشد و بر فرض که این موانع بر طرف گردد باز معرفت مانع وجود ، بسادگی و زیبایی علم بودی و نتواند رسید زیرا عواملی که علوم مربوط به انسانشناسی انسان را در درجه تاخیری تر اذعان میکند است و در این هنگام ما بطور روشن میتوانیم درک کنیم که «انسانشناسی» از تمام رشته های علوم دیگر دشوار تر و پیچیده تر است .



انحیثات این دانشمند بر آنکه در سینه ما و در املاط و از شایع شوق شگفتی و شگفتی علم بر اعموی پیش آمده است ، اینطور استفاده میشود که تفاوت اساسی بین علوم مادی و علوم موجودات زنده وجود دارد و نیز از جهت ماهیت، علوم مادی یا «انسانشناسی» متفاوت است و همچنین پیش عقل انسان در برابر حرکت اذاین راه دارای فرقا و تفاوتی فاحش میباشد . و این تفاوتها از دو عامل ثابت که با تغییر شرایط مکانی و زمانی تغییر پذیر است سر چفته میگردد و آن دو عامل انداز و ابعاد : ایجاد پیچیدگی موضوع علوم مربوط به انسان و ساختن مخصوصیت های آدمی . پیشرفت انسان در علوم مادی و اینکارات و توسعه و نظریاتی در این باره دلیل بر این نیست که او در «انسانشناسی» هم ترقی کرده و در این مرحله نیز تحقیقات و نظریاتی دست باشد زیرا اولاً : ستمه حکمرانی علوم مادی از حیث ذات و طبیعت غیر از ستمه نلود علوم انسان است و ثانیاً : انسان در ناحیه علوم مادی به پیشرفتهای قابل توجهی نائل آمده

است و ثالثاً ، موانع نامتکامل و پیشروی علوم مادی قابل عبور است و اینها ممانعتها و ممانعتها موانعی که معلوم انسانی را در حال رکود و توقیف قرار داده است تقریباً غیر قابل تغییر میباشد و بنا بر این استعدادی به پیشرفت انسانی در مرحله علوم مادی بسیار قوی میباشد پس با علم انسانی و و همانطور که دکتر الکسیس کابل اثبات نمود چهل - انبیت به حقیقت انسان سلفی و فوق العاده است . . .



این حقیقت علمی (جهل مطلق نسبت با انسان با علم نفس آدمی مباد) یک ستمه عیبی و غیر منتظره ای نیست بلکه نتیجه مترقب جراتی انسان در روی زمین و شمره علمی وجود انسانی و در سازمان عیش میباشد .

گمان اینکه در خلال نظرات اسلامی این حقیقت بر ما وجود می . . .

بر اساس همین واقعیت علمی است که ملاحظه میکنیم اسلام در حالیکه برای انسان آزادی کامل قائل است و دست او را با دین و زمین و استخدام نیروها و ذخائر آن باز گذارده ، در راه انتصاب چگونگی زندگی انسان او را بخود واگذار داشته بلکه وی را در این مرحله مقید و پیروان نابوروشی مبین و مشخص نموده است چون انسان در جهت پیروزی بر اسرار ماده از راه علم نفسی آراست بهایر و دانیست که این نیروها در ناحیه «شناسانی خود» یکادینا به انسان مطابق علم روش اسلامی آقای روی زمین است و با ستمه تمام «خلیفة اللہ» دادار است و تمام موجودات و موجودات سحر او ستمه و دارای استمدادها و امکاناتی است که میتوانند موجودات را در حله علم خود را آورد و از خوبیها و باکیها و او را در پدیده های طبیعت بهره مند گرداند .

بنامها زمین بلکه آسمانها و اشیا و تمام موجودات زنده در راه «خلیفة اللہ» و آفتاب انسان در روی زمین بساخته بر خاسته اند و اساس خلقت آنها برای حرکت انسان در راه زمین به تمام خلقت و حیاتی پروردگار میباشد و این مطلب گرچه بسیار بزرگ و وسیع نظر میرسد اما در حقیقت همین است .

قرآن سید این واقعیت را در ضمن آیات فراوانی به ستمین زیر تر بیچ میکند :

بنامها و همه موجودات زمین را برای بهره برداری شما خلق کرد و سپس آسمانها را متکاثرها بوجود آورد . . . و هنگامیکه پروردگار اراده خود را ستمی بر خلقت خلیفه ای در روی زمین به فرشتگان آسمان اعلام فرمود ، آنها گفتند آیا کسی را در روی زمین میآفرینی که سواد خود برتری بشه گیرد ؟ ما ترا نسبیح میگوئیم و ستایش میکنیم . پروردگار گفت : آری ، مباد که من میدانم شما میدانید پس آنرا آنکه نامهایی (حقایق) را بآدم آموخت و سپس آنها را بر فرشتگان عرضه کرد ، آنها از جواب عاجز ماندند و آدم اینها را از آن حقایق آگاه کرد .

(بقره سوره ۲۷)

(بقیه از صفحه ۱۶)

از این نظر قرآن چنین افراد را ملامت کرده و میگوید: **یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ما بنی الله رسوله (احزاب آیه ۶)** یعنی: ای افراد با ایمان بر خدا و پیامبر او سبقت مگیرید.

حواشی در راه: عباس بن عبدالمطلب از مسلمانان تقیه‌کننده بود که به دستور پیامبر در مکه اقامت کرد و پیامبر را از تصمیمات قریش آگاه ساخت. او پس از جنگ خیبر، نظر بر اسلام می نمود، ولی در احوال او با قریش محفوظ بود. او تصمیم گرفت که به تنهایی یکی از آخرین خانواده مسلمان مکه را ترک گویند و به یمن سفر کند. در راه از راهی که پیامبر عازم مکه بود، او سمت مدینه حرکت کرد و در مدینه راه «حقنه» یا پیامبر ملاقات نمود و خود را در قحطی که بسیار بودند و بیطرفی تمام گردید و اگر او شهید می شد، بدون مقدمت قریش صورت نیگرفت. در توضیح این بحث در آیه شوالیه خواهد شد. از این نظر هیچ عیب نیست که حرکت او دستور پیامبر بوده تا در این بین قتل صلاح طلبانه خود را ابطال کند.

(بقیه از صفحه ۳۹) خداوند تعالی با نظر در سنگان آسمان چنین فرمود: **لکنتم که من اسرار آسمانها و زمین را میدانم و آنچه آشکار نیست و پنهان میدانید و با خبرم و در این هنگام پروردگاری مان داد که ملائکه بر او مبعوث گشته (۱)**

پروردگاریست که در بار او خبر شما کرد تا گفتی عاقلان او در آن حرکت گزیدند... و آنچه که در آسمانها و زمین است یکباره در دست خیر شما قرار داد که در این امر برای گروهی که فکر کنند نصرت است (۲)

... و حیوانات نایل آفرید که در آن موجودها در پیوار آن موجودند... اوست که از آسمان آب بر زمین نازل کرد که هر موجودی از آن بنویسد و هم درختها خوراک شوند و همه گونه میوه ها برای خدا و پاسبانان و در روزی که شما گشتید و خورشید و ماه و ستارگان با ما و در فرمان شما در آمدند و او است که در بار او سخن شود تا از گوشه های بازو آن استقامت کنید حتی از آن ذی انقیاد استخراج کرده و برای بی خویش سازید (۳)

(۱) - سوره بقره ۲۹ - (۲) - سوره بقره ۲ - (۳) - نحل ۱۶

## فلسفه و تمایز آزادی کردن بندگان؟

آزاد کردن عده به بسیاری از غلامان (بنی بعلیق) وضع یک قانون مخصوص صلاح نیست زیرا موجب اختلال نظم اقتصادی جامعه میگردد و حتی مایه اجتناب و سیاسی دارد مثلا در ویسی چون غلامان آزاد شده حق برای دادن در انتصابات و ایجاد کرده حائز اکثریت گردیده و قانونی وضع نموده که بموجب آن هر کس از افراد آزاد، عروس می شاید یکی از غلامان آزاد شده باید در شب اول عروسی با دختر نازک عروس به او اید و شب سوم او را نسیم نامند و نام او کند.

بنابر این آزاد کردن غلامان باید تدریجی باشد مثلا ممکن است قانون گذار اجازه بدهد غلامان از عواید گناههای خود سرمایه گرد آورده و خود را از آقای خویش خریداری نمایند و با دوره غلامی نامحدود کنند همانقدر که موس دوره غلامی عبرانیان تا به شش سال محدود نبود و نیز ممکن است عرساله عدم مبنی از غلامان را آزاد نمایند مشروط بر اینکه سر و سال و وصحت مزاج و کسب و صنعت آنها اجازه بدهد که بتوانند همان خود را تأمین نمایند. روح قوانین س ۲۵۸